

نقد و بررسی دیرینه زبان‌شناسی عربی: سیر زبان‌شناسی در جهان اسلام

دکتر محمدرضا رخشانفر
دانشکده علوم قرآنی دانشگاه تهران

دیرینه زبان‌شناسی عربی، نوشته جی. بوآس، ج. پی گی یام و دی. ای. کولوگیلی، ترجمه دکتر سید علی میرعمادی، چاپخانه امین قم، انتشارات رهنما، ۱۳۷۶، ۲۴۰ صفحه، وزیری، ۱۰۰۰۰ ریال

کتاب دیرینه زبان‌شناسی عربی ترجمه کتاب *The Arabic Linguistic Tradition* است. از آنجا که این کتاب برای جامعه دانشگاهی ترجمه شده است بر خود لازم دانستم آن را با متن انگلیسی‌اش مقایسه کرده، به نقد و بررسی پردازم. نویسندگان کتاب اصلی ابتدا به مطالعه تاریخی پرداخته ضمن درامدی کلی بر دستورنویسی عربی خواسته‌اند تاریخ کهن این زبان را در ادبیات صرف و نحو و توجهی را که از دیرباز به علم معانی بیان و عروض شده یا آن همه دقتی که برای شکافتن مباحث دستوری شده به خوانندگان بنمایانند. آنان ابتدا اثر «سیبویه»^(۱) (الکتاب) را که رویکردی صریح درباره بررسیهای نحوی است بررسی و در فصل دوم آن را نقد کرده‌اند. به دنبال آن نظام کلی، مفاهیم دستوری و قواعدی چند را با تحلیل زبان‌شناختی بر پایه نوشته‌های فقهای لغت عرب بعد از اسلام یادآور شده، با روش نسبتاً علمی «علم اللغة» قدیم و زبان‌شناسی امروزی را با یکدیگر مقایسه کرده‌اند و تا آنجا که در حوصله کتاب بوده است اصول و قواعد عربی را از طریق محققان عالی مقام نقل کرده‌اند. واژه‌شناسی، آواشناسی، واج‌شناسی و معناشناسی از دیگر مواردی است که آنها را در برابر داده‌های انگلیسی بررسی نموده‌اند.

نویسندگان کتاب، که احتمالاً اصیلت عربی دارند، در ابتدای کتاب تحت عنوان *Arabic thought and culture* - که ترجمه نشده است - متذکر می‌شوند که آن را جهت

شناساندن دانشمندان برجسته مشرق زمین، مفسران، فلاسفه، تاریخ‌نویسان، جغرافی‌دانان و استادانی چون ابن رشد و بوعلی سینا و همچنین صاحب‌نظران دستور عربی نوشته‌اند تا جهان غرب از آن بهره‌گیرند. آنان در بررسی مسائل دستوری، شیوه‌ی دستورنویسی عالمان اسلامی را نشان می‌دهند تا اهل فن کشورهای اروپایی و امریکایی از آن استفاده کنند.

اما سؤال مهمی که برای خوانندگان ایرانی، به‌ویژه زبان‌شناسان تاریخی مطرح می‌شود این است: ما در ایران با داشتن این همه سابقه‌ی مطالعاتی در حوزه‌های علمی و در زمینه زبان و ادبیات عربی با جنبه‌های دینی و تفسیر قرآن و روایات و تا این حد کار در مباحثات زبان عربی به خاطر شکافتن علوم قرآنی که حتی در بیشتر موارد فراتر از خود اعراب چه در گذشته و چه اکنون در صرف و نحو عربی کندوکاو نموده‌ایم، یا با این همه دانشمند مشترک ایرانی و عرب در اندیشه‌های اسلامی، چرا اکنون نباید کسی به پاخیزد تا چنین کتابهایی را در فارسی، در مقایسه با علم زبان جدید^(۴) و نظریه‌های زبانی در دستور بنویسد یا ابتکار پژوهشهای زبان‌شناختی عربی را در ایران به عهده گیرد؟! آری اگر چنین می‌شد آن وقت آشنایان با زبان انگلیسی، زبان‌شناسی و زبان عربی این‌گونه کتابها را به جای ترجمه نقد می‌کردند، ارج می‌نهادند و شاید بر آن شرح و توضیح می‌نوشتند!

گفتنی است که ترجمه این اثر، به دلیل آشنا نبودن با نام‌گذاریها و به‌طور کلی با واژگان مصطلح در صرف و نحو، دارای جملات نارسا و اشکالات دستوری - ساختاری است. در واقع، با آنچه منظور نویسنده بوده است سازگاری ندارد. مهم‌تر آن که کتاب اصلاً ویرایش نشده، حتی از نظر املائی، نقطه‌گذاری و سبک کلام پر از خطاست و نوشته‌های عربی و آیات قرآنی آن هم از نظر اعراب اغلاط زیادی دارد.

بنابراین، بهتر است به جای ترجمه محض، این کتاب را در کنار برگردان آن شرح دهیم، تفسیر و با ارائه مثالهای اضافی آن را قابل استفاده کنیم. نیز به جای افزودن فهرست این همه نام در پایان کتاب، در اصلاح مطالب آن بکوشیم و در پایان هر فصل دیدگاههایی را درباره زبان معیار عربی همراه با جدل مکاتب کوفه و بصره معرفی کنیم. همچنین لازم است به گویشها اشاره شده در مورد زبان قرآن که حتی در زمان پیامبر (ص) هم زبان ادبی فصیح به‌شمار می‌رفته است سخن بگوییم و باز در جایی دیگر اهمیت کلام وحی و تأثیر آن را در علم صرف و نحو و تجوید و غیره در مقایسه با واژه‌شناسی و آواشناسی کنونی بازگو کنیم، یا به سنت دستورنویسی، نوع فرهنگ و لغت‌نامه‌های عرب پردازیم؛ زیرا بر پایه ریشه‌یابی سه همخوانی (سه حرفی ثلاثی مجرد) و چهار همخوانی (رباعی مجرد) صورت می‌گیرد.

نکته دیگر این که بهتر است در نگارش و ترجمه این گونه نوشته‌ها گروهی اقدام شود تا در توضیح، تفسیر، الحاق یا ویرایش، اثری شایسته تقدیم جهان دانش کرده بهره‌ای کافی به دانش‌پژوهان عرضه داریم. در این اثر جدولها بدون تغییر جهت آنها (از چپ به راست) درج و واژه‌ها و اصطلاحات زبان‌شناسی امروزی همراه با خطاهای گوناگون در برابر واژه‌های خارجی آن قرار داده شده است یا بدون مطالعه واژه‌های مصوب فرهنگستان معادل‌هایی انتخاب شده که گاه نادرست است. در واقع، کتاب برای ناآشنایان با عربی خشک و نارساست و برای آشنایان با عربی نامأنوس و در مواردی نامفهوم جلوه می‌کند. محتوای بعضی از مطالب به گونه‌ای است که حتی یک خواننده زبان‌شناس، مترجم و عربی‌دان هم نمی‌تواند منظور آن را درک کند. پس لازم است این ترجمه همراه با توضیح و اضافات یا حداقل دارای تفسیری در زیرنویس یا بیانی متداول و واژگانی مصطلح در علم صرف و نحو سنتی عربی باشد.

ممکن است خوانندگان گرامی بر من خرده گیرند که کار مترجم، ترجمه است و نباید از او انتظاراتی داشت که لازمه یک ترجمه نیست. اما ملاک در کار ترجمه، قابل استفاده بودن و غرض از برگردان، سودمند بودن یک اثر است. اگر متن ترجمه‌ای دارای انواع خطاها و غلط‌های مطبعی و نقایص صوری و فنی باشد، ارزش خود را از دست می‌دهد؛ مگر کار با زبان عربی و سنت دستوری کاری ساده است؟!

با توجه به اینکه هیچ یک از صفحه‌های این ترجمه (به جز فهرست نامها در پایان کتاب) خالی از خطا و غلط نیست، بهتر است آنها را تحت عنوان خطاهای ویرایش فنی (شیوه املاتویسی، نشانه‌های فصل و وصل، آوانویسی، اعلام، جداول و واژه‌نامه‌ها)، خطاهای ویرایش زبانی (قواعد دستوری، ضوابط زبان معیار و تناسب و صورت سبک) و خطاهای ترجمه‌ای دسته‌بندی کنیم، اما به دلیل فراوانی شان و نیز دشواری کار، با پوزش از خوانندگان، فقط به نمونه‌هایی از آشکارترین آنها می‌پردازیم. امید است اهل فن در این ترجمه تعمق بیشتری نمایند و اگر سخنی به گزاف گفته‌ایم ما را آگاه سازند.

۱. لازم است قواعد روی هم‌نویسی واژه‌ها یا برعکس جدانویسی بعضی کلمات رعایت شود. در همه جای کتاب این تفاوتها و ناهمگونیا دیده می‌شود؛ مانند «اینست»، «این است»؛ «واجنویسی»، «واج‌نویسی»؛ «می‌گویند»، «می‌گویند»؛ «نابه‌جا»، «نابجا».

۲. رعایت نشانه‌گذاری «همزه»، «ه» و «یاء»، «ی» و «ی» طبق تلفظ آنها در فارسی (وقتی که مأخوذ از عربی باشد) صورت می‌گیرد و گرنه در فارسی، همزه‌نویسی نداریم؛ مانند:

- ارائه، نه ارایه؛ تخطئه، نه تخطیه؛ می گوئیم، نه می گوئیم؛ پایین، نه پائین؛ جزئی، نه جزیی.
۳. در برخی کلمات عربی حرکت گذاری (زیر، زیر و پیش یعنی نشانه واکه‌های کوتاه) به جهت اشتباه نشدن با جفت هم نویسه‌شان لازم است؛ مانند: اعراب - اعراب - اعمال - اعمال؛ صرف - صرف؛ اخبار - اخبار. همچنین است گذاشتن نشانه‌های جزم و تشدید، مانند: مُسَلِّم - مُسَلِّم.
۴. چه خوب بود یک کارشناس زبان و ادبیات عربی و یک ویراستار زبان و ادبیات فارسی این کتاب را قبل از نشر می‌خواندند! کتابی که خوانندگانش دانشگاهیان‌اند نباید تا این اندازه غلط و نامفهوم باشد. فصل دوم و سوم کتاب نیاز به اصلاح دارد. این گونه کتابها را معمولاً سه بار ویرایش می‌کنند تا مواردی مانند: زا که به جای واکه، تقصیل به جای تفعیل، بدو فزونه به جای بدون فزونه، حفظ حفظ قرآن به جای حفظ قرآن نداشته باشد.
۵. در صفحه ۱۰۱ کلمه «دوم» اضافی است و باید نوشت: نقش ثانوی بخش تصریف. در تمام کتاب بدون استثنا کلمه «تیین» با یک یاء، یعنی تبین نوشته شده است؛ برای نمونه در صفحات ۱۰۱ و ۱۰۲.
۶. در صفحه ۱۰۱ به جای «باع»، «باء» چاپ شده است؛ از این قبیل اغلاط املایی عربی فراوان وجود دارد. مثلاً در برابر استعان و استقام باید اصل آنها را به صورت استَعَوْنَ و استَقَوْمَ می‌نوشتند.
۷. گاه بست چاکنایی یعنی صوت همزه /ʔ/، /ء/ و صوت حلقی آن یعنی /آ/، /ع/ جابه‌جا شده‌اند و یا حرکات ضمه، فتحه و کسره به درستی رعایت نگردیده و از واژه‌های سستی آن استفاده نشده است. مثلاً به جای «سنگینی تلفظ» باید «ثقیل بودن» به کار برد و گفت: در تلفظ ثقیل است.
۸. به دنبال بحث «قلب واکه» (ص ۱۰۹) باید چنین نوشت: حروف عله که در عربی واو، یاء، و الف منقلبه نام دارند، عبارت‌اند از: /w/، /y/ و واکه /i/ یا /ā/ که تبدیل شده آن دو هستند.
۹. در این ترجمه اگر واژه گویشور را برای speaker انتخاب کرده‌اند دیگر برای informant نیاورند. جمع این واژه انگلیسی گاه به «متکلمان»، گاه به «سخنگویان» یا به «گویندگان» ترجمه شده است.
۱۰. در جدول صفحه ۱۰۹ کلماتی چنین اصلاح شوند (واج نویسی لازم نیست، فقط معنی انگلیسی آن کافی به نظر می‌رسد):

میعاد	وعده‌گاه
میزان	ترازو
میقات	محل قرار
ریح	باد
دیمه	باران مداوم

و سپس باید چنین شرح داد: در ادبیات زبان‌شناسی عربی، حروف عِلَّة و حرکات کسره، فتحه و ضمه، ابدال، حذف و قلب از بحث‌های علم تصریف است، اما تنوین نصب، جر و رفع مربوط به علم نحو زبان می‌گردند. در این مقال، حتماً باید درباره دو مکتب کوفه، بصره و نحوین آنجا مانند کسائی و فراء و جدلهایی که در صرف و نحو داشته‌اند به طور مختصر توضیحاتی داد.

۱۱. چون در برگردان جدولها و ستونها جهت راست به چپ و یا برعکس تغییر داده نشده است، باید یک علامت پیکان (\rightarrow \leftarrow) برای نشان دادن جهت بگذاریم، مانند: با افزودن صوت میانی به ضَرَبَ \leftarrow اضْطَرَبَ.

۱۲. اسمهای خاص که بار اول می‌آیند باید علامت نقل قول داشته یا داخل گیومه باشند؛ مانند: «گشتالتی». همچنین یک اصطلاح عربی را باید در پرانتز قرار داد نه در عداد کلمات فارسی دیگر، مانند: علل آموزشی (علل التعليمیه).

۱۳. در فهرست نامهای انتهای کتاب، یک مترجم Allepo را «حلب» و مترجم دیگر همان را «آلبو» آورده است.

۱۴. آنچه در زبان عامیانه شنیده می‌شود ملاک نوشتار رسمی نیست، مانند خطای واژه‌ساختی در جمعهای نادرست؛ از جمله نظرات به جای نظرها یا به عنوان نظریه (در ترجمه theory). «نظر» در فارسی، مختصر «نقطه‌نظر» (View or Point of view) و نظرات جمع نظرة است. نوشتن «رسومات» و «طلبه‌ها» صحیح نیست. همچنین استفاده از واژه‌های بی‌مورد خارجی در گفتار عامیانه نوشتار ما را نازیبا می‌سازد! واژه «سری» فرانسه از این قبیل است: یک سری از اصول، یک سری قواعد، از همان سری قواعد. به جای آنها بهتر است نوشت: یک دسته اصول، عقایدی چند، از همان‌گونه قواعد. امروزه برای پاسداری از حریم زبان فارسی باید از کاربرد واژه‌های فرانسه و انگلیسی که معادل‌های خوب قدیمی دارند جداً خودداری کرد. چرا «ایده»، چرا شما «Schema»، چرا «شانس»؟ همچنین به کار بردن ترکیبات عربی که معادل‌های بهتر فارسی دارند: چرا «فیما بین» به جای «در میان»، چرا «لازم‌الفائده» به جای «دارای خبر» و امثال آنها.

۱۵. در صفحه ۱۰۳ «فاعل» به جای «فعلیل» نوشته شده و صفت مشبیه بر وزن فعلیل بوده که ذکر آن از آن به میان نیامده است. همچنین کلمه «هیبت» اضافی است و شاید هم منظور از آن هیبت بوده است.

۱۶. یک خطای دستوری رایج در فارسی گفتاری امروز جابه‌جایی نقش نمای «را» در جمله است. متأسفانه بیشتر مردم آن را پس از جمله‌های وابسته یا بعد از اضافات و پیوسته‌های بعد از اسم می‌آورند. در این ترجمه که ویرایش نشده است در موارد بسیاری چنین خطایی وجود دارد؛ برای نمونه در صفحه ۱۰۶ چنین آمده است: «باید گذر از یک جزء ضعیف به جزئی که ویژگی دیگری دارد و با آن ناهم‌ساز است و از سنگینی بیشتری برخوردار است را پذیرا شویم». در حالی که جای «را» قبل از «که» است.

۱۷. قبلاً یاد آور شدیم که این ترجمه، اضافه و توضیح لازم دارد؛ برای نمونه، در صفحه ۱۰۶ در مبحث حذف باید قاعده حذف را یکجا بیان کرد و چنین آورد: بنا بر دستور سستی عربی، در افعال معتل الفاء (مثال واوی) وقتی فعل ماضی بر وزن فَعَلَ باشد، /w/ در مضارع می‌افتد؛ مانند: وَصَلَ، یَصِلُ. اما در موارد دیگر یعنی وقتی فعل ماضی بر وزن فَعَلَ یا فَعَلَّ باشد، /w/ در مضارع آن حفظ می‌گردد؛ مانند: وَجِعَ، یُوجِعُ و وَفَّرَ، یُوفِّرُ.

این قواعد باید طوری تنظیم شوند که افعال ثلاثی مجرد را در هر سه دسته تبیین نمایند. نمونه دیگر، نظر ابن جنی است که باید قاعده را کامل کرده و چنین نوشت: وقتی نخستین همخوان اصل فعل ثلاثی مجرد /w/ و نیز بر وزن فَعَلَ باشد، مضارع آن بر وزن یَفْعَلُ می‌آید. این /w/ در مضارع به این دلیل حذف می‌شود که میان دو صدای /y/ و /i/ قرار می‌گیرد. مثال دیگر فعلهای وَعَدَ، یَعِدُ (قول دادن) و وَزَنَ، یَزِنُ (وزن کردن) یا وَرَدَ، یَرِدُ هستند. تحلیل و توجیهی که برای این حذف آورده‌اند، این است که مثلاً صورت زیربنایی یَزِنُ، یَوْزِنُ (yawzINU) بوده است. اگر نیمه همخوان /w/ قبل از واکه /a/ قرار گیرد حذف نمی‌شود و فقط اشباع می‌گردد، اما اگر بعد از /i/ بیاید حذف می‌شود. به همین دلیل در صیغه‌های مجهول مضارع صوت /w/ با اشباع ظاهر می‌گردد، مانند: یُورِدُ، یُوزِنُ، یُوجِدُ و غیره.

۱۸. در مبحث قیاس لازم است چند مثال با املاهای عربی همراه با واج‌نویسی آنها آورده شود و آنگاه بهنجار و ناهنجار بودن کار دو دستورنویس در قیاس کامل گردد.

۱۹. به چند خطای سبکی دیگر در ترجمه نگاه کنید:

ترجمه صحیح

خطاهای سبکی

«نظرات آنها قویاً مبین این امر است» «نظر آنها بر این امر تأکید دارد»

«افعال معین وجهی»	«افعال مخصوص وجهی موسوم به افعال ناقصه»
«ادات وجهی»	«ادات مخصوص که موسوم به حروف مشبّه بالفعل هستند»
«افعال شناختی طبقه ظَنّ»	«افعال قلوب از طبقه ظَنّ»
«صفات وصفی»	«وجه وصفی» (منظور اسم فاعل و اسم مفعول است)
«اصل ترفع»	«نظریه ترفع» (مرفوعات)
«حالت ملکی»	«مضاف و مضاف‌الیه» (حالت اضافی)
«وجه غیر تام»	«صیغه مضارع»
«فعل کامل»	«فعل ماضی»
«سیره فرسخان دو فرسخ راه پیمود»	«سیر فرسخان، دو فرسخ راه پیموده شد»
«مَنْ عِنْدِي»	«از پیش خود»
«مردی نیکو صورتش»	«مردی که صورتش نیکو است»

۲۰. به جای شد و مد لازم است «تشدید دادن» و «امتداد دادن یا کشیدن صوت» نوشت. چون در فارسی صفت مؤنث نداریم دیگر نمی‌نویسیم «ادارات مربوطه» بلکه بهتر است بنویسیم «ادارات مربوط». نیز در صفحه ۱۱۲ «ویژگیهای ممیزه» به «ویژگیهای ممیزه» تغییر یابد.

۲۱. مترجم بسیاری از واج نگاشته‌ها را عیناً نقل و از نوشتن عربی آنها خودداری کرده است. علاوه بر این، ترجمه به گونه‌ای است که خواننده چیزی از قاعده‌های داده شده در نمی‌یابد. در مبحث مدّ در مورد فعل مضاعف باید چنین نوشت: اصل فعلهای مضاعف چنین است: شَدَدَ، مَدَدَ، صَنَّ، حَبَبَ.

۲۲. کلمه «موسر» /mūsir/ اسم فاعل باب افعال را «موی سر» نوشته‌اند.

۲۳. در صفحه ۱۱۹ کلمه «سَیْل» (suyyal) جمع «سائل» به معنی «روان» و کلمه «عَیْل» /uyyal/ جمع «عائل» به معنی «نیازمند» است که عین الفعل آنها یاء است. در این جا باید افزود: در این کلمات ابدال رخ نمی‌دهد و فقط عین الفعل مشدد می‌گردد؛ زیرا روانی نیم وا که در دهان از میان می‌رود. اما نیم وا که‌های /y/ و /w/ وقتی در هم ادغام می‌شوند به /ū/ تبدیل می‌شوند؛ مثل «موجب» /mūjib/ که در اصل /muwjiḥ/ بوده است.

۲۴. مترجم در صفحه‌های ۱۶۹ و ۱۷۰ حالت فاعلی را به جای مفعولی، thou را به جای thee آورده است. در موضوع مبتدا و خبر عربی حتماً شرح و مثال لازم است تا اشاره‌ای به فعل رابط انگلیسی (to be) و فارسی «بودن و استن» بشود. علت تقدیم خبر بر مبتدا هم لازم است. همچنین بحثی که درباره تکیه صوتی^(۳) جهت تأکید انجام می‌شود به مقایسه نیاز دارد.

۲۵. در صفحه ۱۷۳، verbal noun در اینجا معادل با «اسم فعل» عربی است و برای آن کلماتی مانند: حَى، هَيْهَات، هَلْمٌ منظور می‌شود.

۲۶. اینکه گفته شده وجه امری در مواردی به صورت فعل مضارع (که مترجم آن را «فعل ناقص» ترجمه کرده است) می‌آید منظور از آن «امر مغایب» است که بیشتر با لام امر فعل را مجزوم می‌سازد اما گاه لام امر هم حذف می‌شود، مثال آن «يَتَرَبَّصَّنَ» است.

۲۷. در صفحه ۱۷۴ آمده است: «جملات خبری و کرداری در اصل در توزیع تکمیلی هستند» که این حرف اصلاً صحیح نیست و مربوط به فرایندی دیگر در علم زبان می‌شود.

۲۸. در همان ابتدای ترجمه نام کتاب سیبویه اسم خاص و الکتاب است نه کتاب. در دنباله «افعال قلوب» در بحث «الغاء و استعمال» وقتی نویسنده می‌گوید: «سیبویه وجه افتراق را می‌شناساند و رویکرد او تأثیر کلامی خاصی در مخاطبان دارد»، لازم است اشاره‌ای به «مُهْمَل و مستعمل» در دستور عربی شود. برای مثال، مُهْمَل به میان کشیدن جملاتی است که در عرب مرسوم نیست و اهل نحو جهت اثبات مدعای خویش با موشکافی در اقوال مردم عنوان می‌کنند و جملاتی را تحت عنوان «مُحَال، خوب، قبیح، نادرست» می‌آورند و اینها در مقایسه با آنچه چامسکی (Reibal and Schane, 1969) incongruous, well-formed, grammatical ungrammatical می‌خواند قرار می‌گیرند. خوب است اشاره کنیم به اینکه بیش از هزار و چند سال پیش چنین توجهاتی در دستور زبان عربی رایج بوده و چه اندازه به طور دقیق مبحث مبتدا و خبر دنبال می‌شده است. برقراری رابطه اسنادی دو جانبه با حالت رفع بیانگر پیوندی بی‌نشان^(۴) یا آنچه نویسندگان با عبارت unasserted binary predicative بیان می‌کنند است، اما مترجم این را «رابطه اسنادی تصدیق نیافته» ترجمه کرده است. درحالی که منظور رابطه اسنادی میان جمله‌ای مانند زیدٌ قائمٌ است که مثلاً در جمله لَيْتَ زَيْدًا قائمٌ، بعد از حروف مشبّه بالفعل نشاندار^(۵) می‌شود؛ یعنی لَيْتَ مبتدا را نصب می‌دهد.

۲۹. در صفحه ۹۹، مطلب داخل پرانتز در جدول اصلاً ترجمه نشده و به جای «بدون فزونه» «بافزونه» ثبت گردیده است. در همین صفحه در چند جا معانی در برابر اوزان عربی

قرار نگرفته‌اند (در جدولها) و کلمه «آکل» بر وزن «فاعل» است نه «وجه وصفی» و معنی آن «خورنده» است. کلمه «تشدید» به جای «صیغه مبالغه» آورده شده که باید در برابر وزن «فَعُول» یعنی «اکول» می‌آمد که به معنی «پرخور» است.

۳۰. در صفحه ۶۷ کتاب کلمه before انگلیسی «قبل از» ترجمه شده است. این واژه در برابر اَسَامَ عربی به معنی «در پیش روی» یا «جلوی» است.

۳۱. مبحث «حذف» که آن را بو آس و گسی‌یام در سال ۱۹۸۴ مطرح کردند و در صفحه ۷۶ متن انگلیسی آمده، به فارسی ترجمه نشده است و باید در متن فارسی گنجانده می‌شد. در صفحه ۷۵ انگلیسی حتماً باید سه نوع وزن فعل ماضی و سه نوع مضارع آنها ذکر و به صورت توضیح اضافی نقل گردد. در مورد ثلاثی مزید نیز فقط به یک مورد اشاره شده است که باید از دو سه باب مزید دیگر مثالهایی بیاوریم تا مطلب به خوبی روشن شود.

۳۲. بهترین ترجمه برای As for در اول جمله «در مورد» است؛ اما در چندین جا «بدین ترتیب» یا «به این لحاظ» آورده شده است.

۳۳. در صفحه ۱۰۴ «معیارهای پیچیده این امکان...» به جای «ملاکهای ظریف پیشرفته...» آمده است. از همه مهم‌تر این که در همه جای کتاب دو واژه Perfect و imperfect مفهوم نشده است. در دستور سنتی عربی، اولی «ماضی» و دومی «مضارع» است و the imperfect درست به معنی «صیغه مضارع» و نه «صورت ناقص» و perfect form به معنی «صیغه ماضی» نه «صورت کامل» ترجمه می‌شود.

۳۴. در صفحه ۱۰۵ «همپایگی ساختوازی» باید به «همریشگی ساختی» ترجمه شود، زیرا منظور اشتقاق از ثلاثی مجرد است. در همین صفحه کلمه «وجه» باز «صفت مشابه» و معنای آن «دارنده صورت نیکو و زیبا» است. اما مترجم معنی مصدری به آن داده است چون ing-form را مانند جاهای دیگر کتاب اسم مصدر (gerund) گرفته نه «وجه وصفی» که در برابر اسم فاعل یا صفت مشابه قرار می‌گیرد. باز در همین صفحه به جای «نبودن وزن معادل» «فقدان جفت» گفته شده، درحالی که منظور تبدیل بعضی اصوات به یکدیگر است که در اصطلاح «تصریف»، «قلب حروف» نامیده می‌شود.

۳۵. در صفحه ۱۱۰ و ۱۱۱ به جای «فروختن» درون پرائتر «گفتن» ترجمه شده است. در ماضی باید «برخاست» و «فروخت» نوشت یا مثلاً باید چنین نوشت: «طال در اصل طَوَّل» (طولانی شد) و هَابَ در اصل هَيَّبَ (ترسید) بوده است. نیم وا که‌های /y/ و /w/ به الف /ā/ تبدیل شده‌اند؛ به همین شکل است: صورتهای اصلی (ژرف ساختی)، عصاً (چوب دستی) و

رَحاً (سنگ آسیاب) که در اصل عَصَوٌ و رَحَى (a'sawun , rahayun) بوده‌اند. بر همین قاعده صیغه‌های ماضی غَزَا (حمله کرد) و رَمَأَ (پرتاب کرد) ساخته می‌شوند.

تمام این مباحث ثابت می‌کنند که دستورنویسان قدیم در هر جا به شکل زیربنایی (یا به قول خودشان شکل اصلی) توجه داشته‌اند. در این جا بهتر بود مترجم در شرح و توضیح خود گریزی به دستورگشتاری می‌زد، از ژرف ساخت، روسخت قواعد گوناگون در ابدال و حذف سخن می‌گفت یا در حذف و تبدیل بعضی اصوات مقایسه‌هایی با انگلیسی به عمل می‌آورد؛ همان‌طور که چامسکی درباره صوت /b/ و قلب آن به /p/ در اسمهایی مانند description و describe یا حذف /g/ در تلفظ paradigm و حضور آن در سفتش paradigmatic، همچنین تبدیل /j/ به /g/ در تلفظ fungi-fungus یا رابطه دو واج /k/ و /s/ در واژه‌های practical-Practice چنین کرده است (همانجا). نیز می‌توان به قواعدی در زبان‌شناسی تاریخی اشاره کرد که درباره این گونه روابط بحث کرده‌اند.

۳۶. همان‌گونه که گفته شد لازم است نام‌گذاریهای سنتی عربی در قواعد مرسوم صرف و نحو در برابر واژه‌های انگلیسی آورده شوند یا حداقل در زیرنویس صفحه تمام قاعده به شیوه سنتی ذکر گردد. مثلاً در مورد «ان و اقرارش» (its sisters) که اصلاً مناسب ترجمه نشده است، اصل قاعده چنین است: ان و دیگر حروف مشبیه بالفعل: ان، لیت، لکن و لعل ناصب اسم و رافع خبر هستند... شایسته است در تمام بحثهای صرفی و نحوی شرح و توضیح دنبال شود؛ مانند افعال ناقصه، افعال قلوب، افعال مقاربه، حروف جاره و سایر عوامل و اعراب آنها.

۳۷. در صفحه ۶۵، An unknown word «یک کلمه نامأنوس» ترجمه شده است، در حالی که در اینجا باید «نکره» ترجمه شود؛ منظور از undetermined همان «نکره» است. متأسفانه نام‌گذاریهای معمول در عربی هیچ کدام به کار نرفته است. ما اصطلاحات زیادی در واژگان صرف و نحو داریم، مانند: اعراب نصب، حالت مفعولی، مفعول‌فیه، مفعول‌له، ظرف مکان، جار و مجرور، مضاف و مضاف‌الیه، مستتر یا در تقدیر.

۳۸. در دستور فارسی نیز به چند نوع اضافه اشاره می‌کنیم: اضافه ملکی، اضافه تخصیصی و اضافه جنسی. نویسنده کتاب نیز، مثالهایی چنین آورده است تا تنوین رفع کلمه را با شکل اضافی مقایسه کند: غلامُ زید، غلامُ لَزید، صَلاةُ الیل، صَلاةُ فی اللیل، هبةُ زید، هبةُ من زید. در این باره مترجم در صفحه ۸۴ نوشته است: «حذف حرف اضافه به اسم ارزش تحدیدشدگی می‌دهد که این تحدید در نمود انتزاعی همچون صورت زیر مشهود نبوده است.» خواننده از این جمله چیزی نمی‌فهمد، پس چنین ترجمه کنید و بدان یقین‌آید:

حذف حرف جَرَّ لَام (حرف اضافه ل) در غلامٌ لَزِيدٌ و تبدیل آن به غلامٌ زِيدٌ اسم اول را متعلق به اسم دوم می‌کند، یعنی غلامی که مال زید است. این تعلق یک مورد از چند تعلق دیگر نیست و معنی یکی از غلامان زید را نمی‌دهد.

۳۹. از آنجا که قیودی مانند *hardly*، *rarely*، *seldom* و نیز کلمات *few*، *little* بیشتر جنبه منفی دارند، بهتر است جمله‌های دارای این کلمات را منفی ترجمه کنیم. به جای ندرتاً مورد قبول واقع می‌شود، بگوییم مورد قبول نیست.

۴۰. در صفحه ۱۱۲ دنباله جمله چنین ترجمه شود: لیکن استدلالی را که برای کاربرد این قاعده عرضه می‌کنند استدلال محکمی نیست؛ بدین دلیل که حوزه کاربردش فقط محدود به صوت ع (ع) و صوت ل (ل) در کلمات می‌شود و سپس باید دنباله جمله را چنین شرح داد: اعمال این قاعده تابع چند شرط است: شرط اول آن که واکه‌ای به دنبال /w/ یا /y/ آمده باشد و این صوت باید در صیغه تصریف یا وزن ساختاری آن باشد نه اینکه از راه ابدال به وجود آمده باشد (منشأ میان هشتی نداشته باشد). دوم آن که عملکرد ابدال نباید به یک صورت مبهم بینجامد. از این جهت مثلاً در صرف فعل ماضی معتل الام، فعل ناقص، مانند قَضَا، قَضِيَا، قَضُوا، قاعده ابدال در صیغه تنهیه آن اعمال نمی‌گردد. شرط سوم آن که اگر کلمه مورد نظر اسم باشد باید به صیغه فعل شباهت داشته باشد تا قاعده حذف درباره‌اش صدق ننماید. مثل کلمه‌های تَزَوَان (برجستن)، غَلِيَان (جوشیدن)، عَصَوَان (دو عصا) و قَتِيَان (دو جوان) که حذف ندارند.

پس باید در برابر واج‌نویسهای عربی همه جا املائی عربی واژه‌ها را نوشت، زیرا در نزد خوانندگان ما آشناتر است. علاوه بر این، نوشتن تلفظ یک واژه عربی مثل حَرَكَه /haraka/ وقتی ما در فارسی «حرکت» می‌گوییم چرا در معنای فارسی آن همین کلمه را بنویسیم؟

۴۱. در صفحه ۱۱۸ به جای «یگانگی جنس» باید «هم‌ریشه» یا «هم‌اصل» نوشته شود؛ مانند آقام، تَقْوِيم، اسْتِقَامَة که همه از ریشه ق - و - م - هستند. در همین صفحه باید چنین نوشت: هرگاه عین الفعل و لام الفعل یکسان باشند، آن فعل را «مضاعف» می‌نامند، که قاعده مشدد شدن درباره آن اعمال می‌شود، مثل: شَدَّ، مَدَّ و ضَنَّ (البته در همین صفحه املائی کلمه ضَنَّ را به غلط ظَنَّ نوشته‌اند).

۴۲. در صفحه ۱۲۷ نمونه‌ای دیگر از ترجمه نامناسب: «اگر این نظر به درستی تأیید شود، ابطال‌کننده این تصور و نظر پذیرفته شده است که دیرینه‌زبان‌شناسی عربی از این پدیده‌ها غافل مانده است» که بهتر است چنین ترجمه شود: اگر درست به این واقعیت

برسیم، آن تفکر رایج در میان مردم را تکذیب می‌نماید که زبان‌شناسان عرب از شناخت پدیده‌های تکیه صوتی و آهنگ صدا به کلی غافل مانده‌اند.

۴۳. rhythm به «وزن» ترجمه شده است، در حالی که «نوا» یا «پستی و بلندی صوت» صحیح است؛ زیرا کلمه «وزن» در عربی به این معنا نیست.
 ۴۴. به جای «حفظ خوانی قرآن»، «ازبرخوانی قرآن» و به جای تکنیکها، «فنون یا اسلوبها» بهتر است.

۴۵. rhetori که مفهوم یونانی آن خطابه است، در فارسی همیشه به مفهوم «معانی بیان» یا «علم معانی بیان» بوده است نه «علم بلاغت». در واقع، بلاغت ترجمه eloquence است که در عربی «علم البلاغة» ترجمه شده است.

۴۶. به جای «تجلی آن را نشأت یافته از ادوار کهن دانست»: بهتر است گفت: تجلیات آن را در ادوار قبل از اسلام ردیابی نمود.

۴۷. ترجمه لغت coarse «مغلق» نمی‌شود و به جای «مقایسه‌های مغلق» «مقایسه‌های غیر دقیق» یا «نامعتبر» بگویید. برای eclectic «التقاطی» خوب نیست، بلکه «انتخابی» یا «گلچین شده» یا «ویژه» منظور شود.

۴۸. beduin tribes «قبایل ملوک الطوائفی» ترجمه شده، در حالی که «قبایل بدوی» صحیح است.

۴۹. در این اثر، انحرافات ترجمه‌ای، واژگانی، جاافتادگی، اضافات، اغلاط املائی و اشتباهات معنایی زیادی وجود دارد، به گونه‌ای که دسته‌بندی آنها دشوار است. در بیشتر صفحات کتاب، مشکلات ترجمه‌ای وجود دارد: انتخاب نکردن معادلهای دقیق، به‌خصوص در مواردی که اصطلاحات سنتی صرف و نحوی وجود دارد و ترجمه سلیقه‌ای چندگانه برای واژه‌های یکسان و بی‌نظمیهای مقابل‌نویسی در برابر انگلیسی در همه جا به چشم می‌خورد. مانند: «انتساب» که به معنی «نسبت دادن» نیست، بلکه به معنی نسبت داشتن است (در جمله). «قید» برای constraint خوب نیست که با واژه‌های مصطلح در می‌آمیزد. Well-formed را «خوش ساخت» معنی کرده‌اند، اما منظور «معیار» و «کاملاً دستوری» است. غیرالرئیسیه رایج در عربی است، اما در فارسی «غیراصلی» می‌شود. در برابر rhetoricians «علمای بلاغی» آمده است، اما باید آن را «فناوران بیان» یا «عالمان معانی بیان» ترجمه کرد.
 ۵۰. به جای «مخاطب دارای حافظه قوی»، در برابر non-amnesic interlocutor، «هم‌صحبت هشیار» یا «مستمع آگاه» درست است.

۵۱. در بسیاری موارد مترجم همان واژه‌های خاص عربی را که در فارسی،

واج نویسی شده به کار برده است؛ مانند «لازم‌الفائده» که معادل فارسی آن را نیافته است. حتی در صفحه ۱۷۱ مثالی که برای شخص آگاه از پیام آورده است مربوط به بحث نیست. منظور همان جملاتی است که در پایان‌شان سؤال دنباله‌ای (tag questions) می‌آورند؛ اما مقایسه نشده است؟

۵۲. در صفحات ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸ و ۱۷۹ متنهای ترجمه شده با انگلیسی آن مطابقت ندارند و اغلاط نوشتاری عربی آن زیاد است (حرکات، واکه‌ها، جمع و مفرد، ترجمه شعرها و ...) که باید به کلی ویرایش شوند. صنایع ادبی نیز باید مطابق با معانی امروزی باشند؛ برای نمونه به این موارد توجه کنید:

- «استعاره عقلانی» به جای «مجاز عقلانی» به کار رود.

- «احیای سنتی» به جای «احیاء سنی‌گری» به کار رود.

- «چهار گامی» به جای «چهار جزئی» به کار رود.

- «سبک استعاری» به جای «سبک مفلق» به کار رود.

۵۳. همان‌گونه که در ابتدای مقاله آمد، ترجمه این کتاب حتی اگر کامل هم باشد برای خوانندگان، بدون شرح و توضیح سودی ندارد. برای مثال، در دنبال بخشی که ابن جنی در وزن اسم مفعول در افعال سالم و أجوف پیش می‌کشد و آنگاه از اسم فاعل (وجه فاعلی) سخن می‌گوید چنین باید گفت: از دیدگاه دستورنویسان عرب، کلمه بعد از اسم فاعل را هم می‌توان منصوب و هم می‌توان آن را مضاف‌الیه شمرد. شکل اول را حالت اصل می‌گویند که آخر اسم فاعل را تنوین می‌دهیم، اما شکل دوم حالت مضاف است که برای سهولت تلفظ به کار می‌رود و تنوین نمی‌خواهد. مثال نوع اول (از آیه چهلم، سوره یس، سی و ششمین سوره قرآن کریم) «والألیلُ سابقُ النهار» است، یعنی «و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد...». در اینجا «سابق» اسم فاعل، مضاف واقع شده و تنوین نگرفته است، اما می‌توان آن را با تنوین خواند که در این صورت اسم بعد از خود را منصوب می‌کند. به عبارت دیگر، اسم فاعل مانند فعل عمل می‌کند و در اینجا النهار «مفعول‌به» آن می‌شود؛ پس چنین می‌خوانیم: «والألیلُ سابقُ النهار». چند مثال دیگر از حالت اصل: ... «اللَّهُ خالقُ بشرًا... «عالمُ الخیر» و «کلبهمُ باسطُ ذراعیه بالوصید» که خالق و باسط اسمهای بشرأ و ذراعین (تشیه) را «مفعول‌به» خود ساخته‌اند، یعنی آنها را نصب داده‌اند. اما منظور از Possessive در عربی همان مضاف و مضاف‌الیه است. همان‌طور که منظور از Participle در این بحث اسم فاعل است (نه آن‌طور که مترجم «صفت مفعولی» ترجمه کرده است).

حتماً خوانندگان با توجه به مطالبی که نویسندگان انگلیسی کتاب بدان پرداخته‌اند و

آن همه ظرافت و پیچیدگی که صرف و نحو عربی در خود دارد، عقیده ما را تأیید خواهند کرد که نه بدون احاطه و تسلط بر زبان عربی می‌توان این کتاب را ترجمه کرد و نه بدون شرح، توضیح و بحث اضافی می‌توان آن را برای دانشجویان سودمند کرد.

۵۴. در صفحه ۷۰ در مبحث «اعراب و بناء» پس از دو خط اول باید چنین نوشت: منظور از اعراب تغییرپذیری واکه پایانی (حرکت آخر) کلمه پس از واقع شدن آن در زنجیره کلام است و این به وسیله عواملی صورت می‌گیرد که بر سر مبتدا و خبر درمی‌آیند و یا افعال مخصوصی که قواعدی را در کاربردشان دارند. اما بناء در عربی به معنی حضور نداشتن چنین عوامل یا افعال و تغییر نیافتن حرکت آخر کلمات تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، ثابت ماندن و تغییر نکردن واکه پایانی واژه‌ها را بناء گویند. اعراب را در دو مورد مطالعه می‌کنند: یکی در اسم که رَفْع، نَصْب، یا جَرّ حالت‌پذیری پایانی آن را مشخص می‌سازد و مطابق با یک نظام نحوی تعیین می‌شود و دیگری در فعل مضارع است که بناء آن، حالت عادی رفع آن است (بی‌نشان). ولی حروف ناصبه این فعل را منصوب می‌کنند، مانند: كُنْ تُشْرِبُ و حروف جازمه آن را مجزوم می‌سازند، مانند لَمْ يَلِدْ. همچنین کلماتی‌اند که حرکت حرف آخرشان تغییر نمی‌کند، مثل كَيْفَ، حَيْثُ یا اَمَامَ. این کلمات مبنی بر فتح یا ضَم هستند؛ یعنی همیشه این طور تلفظ می‌شوند. جدول زیر حالات اسم و فعل مضارع را نشان می‌دهد و در تصحیح ترجمه کتاب آمده است.

بدون حرکت	/i/	/a/	/u/	حرکت (واکه)
جزم	جَرّ	نصب	رفع	نوع تئوین
سکون	مضاف‌آلیه	مفعولی	فاعلی	اسم
امری	ندارد	التزامی	اخباری	فعل

حال چند قسمت از متن انگلیسی را همراه با ترجمه کتاب (در صفحه‌های ۹۷، ۹۸ و بند پایانی فصل هفتم) و ترجمه برتر آن می‌آوریم:

The positions consonants and vowels are written F₁, ' and L: F = C1, first consonant; = C2, second consonant; and L = C3, third consonant. The last of these is repeated to represent a fourth and, possibly, a fifth consonant. Thus CACC is written FA'L and CACCAC is written FA'LAL.

The segments of the root (ašl) take their positions in the arrangements thus defined. The root itself is a complex element comprising two sides, one phonic (three or four consonants) and the other semantic (a semantic value common to all words which are derive from it, i. e. *ma'nā* l, see note 1).

«جایگاه همخوانها و واکه‌ها به صورت «F و C و L» نوشته می‌شود. بدین ترتیب که F نمایانگر همخوان اول، C نمایانگر همخوان دوم و L نمایانگر همخوان سوم است. آخرین همخوان تکرار می‌شود تا چهارمین و احياناً پنجمین همخوان را به دست دهد. بدین ترتیب، ساختار «CACC» را می‌توان به صورت «FA'L» و ساختار «CACCA» را به صورت «FA'LAL» منظور داشت.^(۶)

اجزاء ریشه (اصل) جایگاههای خود را در قالب آرایشهایی که ترسیم گردید می‌یابند. ریشه خود عنصری است مرکب که از دو وجه متمایز تشکیل شده است: وجه آوایی (دارای سه یا چهار همخوان) و وجه معنایی (دارای ارزش معنایی یعنی معنی اول که در مورد تمام واژه‌هایی که از آن ریشه مشتق می‌شوند مصداق می‌یابد).

اما ترجمه صحیح چنین است: قرارگیری همخوانها و واکه‌ها به ترتیب ف ع و ل است: فَعَلْ (و ریشه آن FA'L) «ف» همخوان اول، «ع» همخوان دوم و «ل» همخوان سوم است که می‌تواند تکرار شود و به صورت رباعی فَعَلَلْ (FA'LALA) و حتی خماسی (پنج حرفی) درآید.

اجزاء ریشه هر یک جایگاه خود را در آرایش فوق می‌گیرند. ریشه عنصر پیچیده‌ای مرکب از دو جنبه است: یکی جنبه آوایی که با استفاده از سه یا چهار همخوان به تلفظ در می‌آید و دیگری جنبه معنایی (دارای ارزش معنایی برای تمام وزنهایی که از آن ریشه مشتق می‌شوند؛ منظور خانواده کلمات، مشتقات اسم و بابهای ثلاثی مزید فعل) است.

Verbal morphology

The basic structures, which assume the form of the third person masculine of perfective verbs, e. g. *daraba*, are involved in two types of processes: without augment and with augment. The first corresponds to what is traditionally called inflectional morphology, and the second to the morphology of derivation and composition.

1 Derivation 'without augment' does not modify the basic consonantal structure and makes it possible to derive the verbal form of the imperfect and of the imperative, by prefixation and...

«نظام ساختوازی فعل»

ساختارهای اساسی که صورت سوم شخص مذکر افعال کامل را مفروض می‌دارند (برای مثال ضَرْبَ) متضمن دو نوع فرایند است: فرایند بدون فزونه و فرایند با فزونه. فرایند نخست به موردی اطلاق می‌شود که در دیرینه دستور زبان عربی، نظام ساختوازی صرفی می‌نامند، درحالی که فرایند دوم به نظام ساختوازی اشتقاق و ترکیب وابسته است.

الف) اشتقاق بدوفزونه باعث ایجاد تغییرات در ساختار همخوانی نمی‌شود و این امکان را به وجود می‌آورد که صورت فعلی افعال ناقص و امری از طریق اختصاص پیشوند و تغییرات در ساخت واکه‌ای مشتق شوند و...»
اما ترجمه صحیح:

ساختوازی فعل

ساختهای پایه‌ای که صیغه سوم شخص مفرد مذکر افعال ماضی نشان‌دهنده آنهاست (مثل ضَرَبَ) تابع دو فرایند هستند: فرایند بی‌فزونه (ثلاثی مجرد یا رباعی مجرد) و فرایند بافزونه (ثلاثی مزید و رباعی مزید). فرایند نخست در سنت دستورنویسان عرب ساختوازی صرفی (تصریف فعل در چهارده صیغه ماضی) فعل اصلی نام دارد و فرایند دوم به نظام ساختوازی اشتقاق و ترکیب مربوط می‌شود. اشتقاق نیز به دو گونه است: ۱. اشتقاق بی‌فزونه که در آن ساختار همخوانهای اصلی تغییر نمی‌کند و امکان می‌دهد که صیغه‌های مضارع و امر را با افزودن پیشوند و تغییر دادن حرکات (یعنی واکه‌ها) بسازیم. فعل ماضی بر وزن فَعَلَ، در مضارع سه وزن دارد...

آنگاه نویسنده پس از ذکر سه وزن مضارع به اشتقاق با فزونه می‌پردازد و مثالی برای ثلاثی مزید از باب افعال ذکر می‌کند؛ مانند: ذَهَبَ، أَذْهَبَ.

Derived nominal morphology

Participles and their intensive forms, adjectives, nouns of time, place, and instrument, and comparatives are derived from the imperfect with which they have a relationship which is formal (they share the same structure, CVCCVC: *yaf'al*, *maf'al*, *maf'il*, *a'al...*) and/ or semantic. The explanation of the derivational schema (see Figure 4.1) proposed in Bohas and Guillaume (1984), applied to the intensive adjective *'ukuwl* ('uzzler'), enables one to have a more precise understanding of these processes.

«۲-۱-۴ ساختوازی اسمی مشتق شده

وجه‌های وصفی و صورتهای مؤکدی آنها، صفات، اسمهای زمانی، مکانی و ابزاری و نیز صفات تفضیلی و مقایسه‌ای از وجوه ناقص افعال که با آنها در ارتباط‌اند و حالت صوری و معنایی دارند (همه دارای ساختار یکسان همخوان - واکه - همخوان - همخوان - واکه - همخوان (CVCCVC) همچون یَفْعَلُ، مَفْعَلٌ، مَفْعِلٌ، أَفْعَلٌ و غیره) مشتق می‌شوند. توضیحی که بر اساس شمای اشتقاقی جدول ۴-۱ قابل ارایه است و در مورد وجه تأکید صفت اُكُول (با حرص و ولع خوردن) به کار رفته این امکان را به وجود می‌آورد که

درک صحیح‌تر و دقیق‌تری از این فرایندها داشته باشیم».

اما ترجمه صحیح:

ساختوازی اسمهای مشتق از فعل

اسم فاعل و اسم مفعول (دو وجه وصفی)، صیغه مبالغه، صفات مشبّهه، اسم زمان، اسم مکان، اسم آلت و صفات تفضیلی همه از فعل مضارع مشتق می‌شوند و با آن رابطه‌ی صوری و معنایی برقرار می‌کنند و همه در ترکیب دو هجایی CVCCVC با فعل مضارع مشترک هستند؛ مانند: یَفْعَل، مَفْعَل، مَقْعَل، أَفْعَل. توضیح الگوی اشتقاقی آنها در جدول ۴-۱ (بوآس و گگی‌یام، ۱۹۸۴) دیده می‌شود. مثالی برای صیغه مبالغه، کلمه اکوئل (پرخور) است و به خواننده امکان می‌دهد از این گونه فرایندها درک دقیق‌تری داشته باشد.

Similarly, there is a tradition of declaiming poetry, and it is by analysing the suprasegmental phenomena within that framework that we can hope to progress, while, of course, correlating our analysis with the collection of facts which we know, but without asking the Arab grammarians and metricians to treat points which did not fall within their province, that would be as absurd as to reproach specialists of the nahw for not treating figures of speech, when this field belonged to the rhetoricians.

«به همین شیوه سنت دیگری در بیان شعر وجود دارد. از طریق بررسی پدیده‌های زبر زنجیری در قالب یک چهارچوب است که ما امید به پیشرفت داریم. درحالی که ما تجزیه و تحلیل خود را با مجموعه‌ای از واقعیت که بر آن وقوف داریم وابسته می‌نمائیم بدون آنکه از دستورنویسان و علمای عروضی بخواهیم به نکاتی پردازند که در قلمرو کار آنها نیست. این امر همان قدر ناپسندیده است که متخصصان نحو را به خاطر عدم توجه به اجزاء سخن مورد سرزنش قرار دهیم درحالی که این امر به حیطه کار علمای بلاغی مربوط می‌شود.»

اما ترجمه صحیح: به همین ترتیب، سابقه دیگری نیز در «با آب و تاب خوانی» شعر وجود دارد. از طریق همین ضربه‌های تکیه‌ای و تحلیل پدیده‌های زبر زنجیری در آن قالب است که می‌توانیم به درک بیشتری برسیم. این البته در صورتی است که تحلیل خود را فقط به مجموعه حقایقی مرتبط سازیم که بر آنها وقوف داریم نه اینکه از دستورنویسان و علمای عروض عرب بخواهیم به نکاتی پردازند که در حیطه کارشان نیست؛ و گرنه این امر همان قدر بی‌معنی جلوه می‌کند که متخصصان نحو را به خاطر بی‌توجهی به صنایع ادبی کلام که متعلق به اهل معانی بیان است سرزنش می‌کنیم.

البته بحث عروض و اوزان شعر عرب چیزی نیست که با این شکل ترجمه، بدون شرح بیشتر و توضیح کافی و یا بیان رایج در ادبیات عربی قابل استفاده باشد. با وجود این، مترجم، در مقدمه و در ابتدای کتاب ضمن ستودن کار خود نوشته است با قصد انجام دادن بررسی‌ای کامل و دقیق در سنت زبان‌شناسی عربی به چنین ترجمه‌ای همت گماشته است و در این کار از کمک‌های بی‌دریغ یک دانشجوی دکتری، استادی در زبان و ادبیات عرب و استادی از دانشگاه فرانسه بهره‌مند گردیده است. همچنین از واژه‌های رایج و برابره‌های جدید استفاده کرده و عین آیه‌های قرآن را بدان افزوده است.

پی‌نوشتها

۱. بنیان‌گذار اصلی صرف و نحو

2. Linguistics

۳. در انگلیسی *word stress* و *Phrase stress* است

4. unmarked

5. marked

۶. مترجم متوجه صوت /ع/ و /ه/ نشده است.

منابع

Bohas, G, j. p. Guillaume and D. E. kouloughli (1984), *The Arabic Linguistic Tradition*, London.
Reibel and Schane (1969). *Aspects of The Theory of Syntax*. New York.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی